

## نگاهی به احوال و آثار سید شاه برکت‌الله مارهروی

دکتر علی رضا خان<sup>۱</sup>

سید شاه برکت‌الله مارهروی متخلص به عشقی و پیمی ملقب به صاحب‌البرکات یکی از علما، عرفا، صوفیا و شعرای نامدار و توانای قرن یازدهم هند به شمار می‌رود. وی به چهار زبان عربی، فارسی، اردو و هندی تسلط کامل داشت. وی عشقی تخلص می‌کرد و در سه زبان هندی، عربی و فارسی شعر سروده است. در تألیفات فارسی، عربی و اردو عشقی و در ابیات هندی پیمی تخلص کرده است. در میان علما و شعرا مقام وی ارجمند و پایه او بسیار بلند است.

### نیاکان سید شاه برکت‌الله

سلسله نسب سید شاه برکت‌الله مارهروی متخلص به عشقی به سی و پنج وسیله به حضرت علی کرم‌الله وجهه الکریم منتهی می‌شود بدین گونه: سید شاه برکت‌الله ابن سید شاه اویس ابن سید شاه عبدالجلیل ابن سید شاه عبدالواحد ابن سید شاه ابراهیم ابن سید شاه قطب‌الدین ابن سید شاه ماهر و ابن سید شاه بده ابن سید کمال ابن سید قاسم ابن سید حسن ابن سید نصیر ابن سید حسین ابن سید عمر ابن سید محمد صغری (جد قبایل سادات بلگرام) ابن سید علی ابن سید حسین ابن سید ابوالفرح ثانی ابن سید ابو فراس ابن سید ابوالفرح واسطی (جد اعلی جماعت سادات زیدیه بلگرام و بارهه) ابن سید داؤد ابن سید حسین ابن سید یحیی ابن سید زید سوم ابن سید عمر ابن سید زید دوم ابن سید علی عراقی ابن سید حسین ابن سید علی ابن سید محمد ابن

۱. پژوهنده مرکز تحقیقات فارسی، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو.

سید عیسی<sup>۱</sup> المعروف به مؤتم‌الاشبال<sup>۱</sup> ابن سید شهید (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) ابن امام همام سید السادات حضرت امام زین‌العابدین الملقب به سجاد ابن سیدالشهداء حضرت امام حسین ابن حضرت مولی مرتضی علی کرّم الله وجهه الکریم زوج حضرت سیده فاطمه زهرا بنت حضرت سیدالانبياء احمد مجتبیٰ محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و آله وسلّم تسليماً كثيراً

اولین کسی که از اجداد وی به هند وارد شد، سید ابوالفرح واسطی (سراج‌العارفین) بود. فرد دوم که بعد از ابوالفرح به هند آمد نیره‌اش سید شاه محمد صغری بود که سلطان شمس‌الدین التمش از او حمایت کرد، و نسبت به او احترام فراوان به جا گذاشت. ایشان را در مقابل راجه بلگرام با افواج شاهی فرستاد. شاه محمد صغری در این جنگ موفق شد. وقتی شمس‌الدین التمش کارهای برجسته وی نیز شهامت و

۱. «مؤتم‌الاشبال» یعنی یتیم‌کننده شیر بچه‌گان، این لقبی است که مردم به عیسی داده بودند و علت آن این بود که موقعی که او از جنگ بصره فارغ شد، متوجه کوفه شد. در بین راه به شیری درنده برخورد کردند. شیر به او حمله نمود و عیسی به شیر حمله‌ور شد و شیر را بکشت، این شیر همیشه در بین راه مزاحم مردم می‌شد؛ موقعی که مردم این خبر مهم و مسرت‌بخش را شنیدند، بر کشنده آن آفرین گفتند. غلام او از روی تعجب ی ب گفت: «مولایم، بچه شیرها را یتیم کردی؟» گفت: «بله، «انا مؤتم‌الاشبال»، من یتیم‌کننده شیر بچه‌گانم» و بعد از این نامی مستعار برای او شد و یاران وی، او را به همین لقب یاد می‌کردند. (رک: به سید ابوالفضل رضوی اردکانی: زید بن علی، ص ۳۷۰؛ سید احمد: سراج‌الانساب، ص ۱۰۰).

آزاد در قصیده‌ای می‌گوید:

نازم به این شرف که ز آل پیمبرم      ثبت است مهر خاص نبوت به محضرم  
 آنم که نی به ناخن شیر فلک کنم      فرزند ارشد اسدالله صفدرم  
 دانند صاحبان به سیرت بهای من      لعل ثمین زید شهید است گوهرم  
 تب از هراس حربه من شیر شرز را      یاد از سلاح موتم‌الاشبال خنجرم  
 \*

گرچه باشد موتم‌الاشبال عیسی جد من      عیسی جان بخش شیرانم بامداد نفس  
 \*

مرا به تیغ ستم کشت و گفت از ناز      چراغ دوده زید شهید روشن شد  
 کلیات آزاد بلگرامی، مصحح پروفیسور سید حسن عباس، مرکز تحقیقات فارسی، دهلی نو، ۲۰۱۵ م،  
 ص ۳۰-۳۱؛ خزانه عامره، آزاد بلگرامی، ص ۱۲۳.

دلیری او را شنید، بلگرام را از حیث اقطاع (جاگیر) به او بخشید. وقتی بلگرام در تحت نظارت شاه محمد صغری درآمد، ایشان خانواده و افرادی از خویشاوندان خود را در بلگرام دعوت نمود و بلگرام را از حیث وطن خود گزید.<sup>۱</sup>

میر سید عبدالجلیل بلگرامی (جدّ سید شاه برکت‌الله) اولین پسر میر سید عبدالواحد بلگرامی بود. تولّد ایشان اوّل وقت ظهر روز پنجشنبه ۹۷۲ هـ / ۱۵۶۴ م در بلگرام اتفاق افتاد. دربارهٔ قیام میر سید عبد الجلیل بلگرامی در مارهره، شاه حمزه می‌نویسد:

”... دو سه سال گذر اوپرتلی که عوام مارهره آن را اترینجی کهیره می‌گویند افتاد و مارهره شریف از توابع صوبه اکبرآباد و آن تل از مارهره به سمت مشرق به فاصله چهار کروه واقع است میر هرگاه که بر بالای آن تل می‌رود، مردی پرنورانی به نظر می‌آید و شیر برنج می‌خوراند و می‌فرماید که درین نزدیکی شهریست مارهره نام ولایت آنجا از جناب الهی به تو حواله شده است. در اینجا استقامت نما. این احوال فرموده غایب شد. میر بعد افاقت خود را جمع می‌سازد،... قصد شهر نموده بود... و کان ذلک فی سنه سبعة عشر و الف من الهجرة (۱۰۱۷ هـ / ۱۶۰۸ م) النبوی<sup>۲</sup>“.

#### پدر شاه برکت‌الله مارهروی

بنا به گفتهٔ مؤلف کاشف‌الاستار میر سید اویس بلگرامی (پدر شاه برکت‌الله مارهروی) حسن اخلاق داشته که بیشتر برای ابدال مخصوص است.

طبق قول شاه حمزه:

”... میر عبدالجلیل را سه فرزند بود. سید اویس پسر خورد است. خلف‌الصّدق و صاحب سجّاده و از صغر سنّ به یاد مولی و گذشتگی موفّق بوده و برای عجز و انکسار می‌رفت و هیچ خودنمایی و خودپسندی پیرامون دامن حال او نمی‌گشت و همچو سایر امم خود را می‌دید. گویند به سبب

۱. رک: عبدالمجتبی رضوی، مولانا، تذکرة مشایخ قادریه برکاتیه رضویه، ص ۳۳۲.

۲. شاه حمزه، کاشف‌الاستار، نسخهٔ خطّی، ص ۱۲۷.

ترحم که در ذات مبارک او بعینه بود با... هیچ موذی هم روادار نمی‌شد و این مرتبه نزد صوفیان رتبه ابدال است و کسی که از جور و جفا به او پیش می‌آمد به مقابله آن تلطف می‌فرمود و اگر تعمیر مکان مزدور و معمار می‌طلبید وقت شدت گرما و سرما آنها از تردد محنت موقوف می‌داشت و اجرت تمام و کمال حواله می‌نمود... وصال آن حضرت در بلگرام بستم شهر رجب سنه سبع و تسعين و الف اتفاق افتاد<sup>۱</sup>.

### تولد و زادگاه عشقی

سید شاه برکت‌الله معروف به صاحب‌البرکات روز سه‌شنبه ۲۶ جمادی‌الآخر در سال ۱۰۷۰ هـ ۹ مارس ۱۶۶۰ م. در یکی از شهرهای معروف ایالت اترپرادش کنونی به نام بلگرام که بخشی از شهرستان هردویی است چشم به جهان گشود. وقتی سید شاه برکت‌الله مارهروی متولد شد در آن آوان پادشاه تیموری به نام محی‌الدین ابوالمظفر اورنگ‌زیب عالمگیر بر تخت سلطنت جلوس داشت. آن وقت حدوداً دو سال از پادشاهی او تکمیل شده بود. سید شاه برکت‌الله تاریخ تولد خودش را در یک بیت چنین سروده است:

سال تولد همه تقویم‌دان شهر روی حساب «شایق خوبان» نوشته‌اند<sup>۲</sup>

هـ ۱۰۷۰

### تحصیلات عشقی

در زمان شاه برکت‌الله در اطراف و اکناف هند شهرت علم و ادب و حکمت و فلسفه به اوج رسیده بود. در زمان طفلی، تحصیلات مقدماتی را در محضر پدر بزرگوار فراگرفت. وقتی به سن تمیز رسید تفسیر، حدیث، اصول حدیث، فقه و اصول فقه را در صغرسن<sup>۳</sup> یادگرفت. سید شاه برکت‌الله مارهروی در علوم دینی و علوم مروّجه مهارت تامه اخذ نمود، حتی علم باطن و سلوک را هم در محضر بابای خود یادگرفت. پدرش او

۱. کاشف‌الاستار، نسخه خطی، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۲. برکت‌الله مارهروی، شاه، مقدمه دیوان عشقی، ص ۵.

را در همهٔ سلاسل اجازت و خلافت اعطا نمود و در سلاسل خمسه یعنی در سلسلهٔ قادریه، چشتیه، نقشبندیه، سهروردیه و در سلسلهٔ مداریه اجازت بیعت را هم از او اخذ نمود. سید شاه برکت‌الله مارهروی علاوه از پدر خود از پسر عمو مُربی بن سید عبدالنّبی بن سید طیب (سیدالعارفین) و غلام مصطفی بن سید فیروز هم کسب فیض کرد.<sup>۱</sup>

### ازدواج شاه برکت‌الله مارهروی

سید شاه برکت‌الله مارهروی کدام سال عقد نمود اکثر منابع و مأخذ این اطلاع را ندارند ولی این قدر مشخص است که وی با دختر سید مودود بلگرامی ابن سید محمد فاضل ابن سید عبدالحکیم بلگرامی که اسمش وافیه بی بی بوده عقد نمود.<sup>۲</sup>

### اولاد شاه برکت‌الله مارهروی

سید شاه برکت‌الله مارهروی دو پسر و سه دختر داشت. پسر بزرگ سید شاه آل محمد که لقب او برهان‌الموحدین و در عموم مردم به نام سرکار کلان<sup>۳</sup> شهرت دارد. پسر دوم به نام سید شاه نجات‌الله الملقّب به شاه میان<sup>۴</sup> در عموم مردم به نام سرکار خورد است. دختر بزرگ به نام بی بی بُدهن با سید نورالحق بن شاه لدها بلگرامی، دختر دوم به نام ننه بی بی با سید عزیزالله بن سید غلام محمد بن سید حامد بن سید عبدالواحد خورد، دختر سوم با سید امان الله بن سید جان محمد بهته ازدواج کرد.<sup>۵</sup>

### پسران سید شاه برکت‌الله مارهروی

برهان‌الموحدین سید شاه آل محمد: پسر بزرگ سید شاه برکت‌الله در عموم مردم به نام سرکار کلان شهرت دارد، وی روز پنجشنبه ۱۸ رمضان در سال ۱۱۱۱ هـ/۱۰ مارس ۱۶۹۹ م در بلگرام متولد شد. تحصیلات مقدماتی علوم ظاهر و باطنی و منازل

۱. تذکرهٔ مشایخ قادریه برکاتیه رضویه، ص ۳۳۲، ۳۳۳.

۲. محمد میان، اولاد رسول، تاریخ خاندان برکات، ص ۱۵.

۳. کلان یعنی بزرگ.

۴. میان لقب احترام‌آمیز در بین مسلمانان هند رایج است.

۵. تاریخ خاندان برکات، ص ۱۵.

سلوک را در محضر پدر خود فراگرفت، نیز با سید شاه برکت‌الله مارهروی بیعت کرد و خرقه خلافت دریافت کرد.

وی طبق دستور خانواده در مجلس چهلم سید شاه برکت‌الله مارهروی در ماه صفر سال ۱۱۴۲ هـ/اوت ۱۷۲۹ م از حیث سجاده‌نشین گزیده شد. همین روز سند خلافت و دستار نیابت را از سید العارفین سید شاه لدها بلگرامی اخذ نمود. او با دختر عموی خویش که نامش غنیمت فاطمه بوده در رشته ازدواج منسلک گشت. بنا به گفته مؤلف تاریخ خاندان برکات: وی هیچ تألیف سید شاه آل محمد را ندیده و نشنیده بود، البته متذکر شده است که وی دو تحریر دعا به دست خاص سید شاه آل محمد را پیش خود دارد. پسرش به نام شاه حمزه تک تألیف سید شاه آل محمد به نام «بیاض دهلی» تذکر داده شده است.

سید شاه آل محمد بعد از زندگی پنجاه و سه ساله در شب روز دوشنبه ۱۶ ماه رمضان المبارک سنه ۱۱۶۴ هـ/اوت ۱۷۵۰ م در مارهره چشم از جهان رنگ و بو فروبست. مقبره او نزد روضه سید شاه برکت‌الله مارهروی واقع است.<sup>۱</sup>

**شاه میان سید شاه نجات الله:** پسر خورد به نام سید شاه نجات الله الملقب به شاه میان و در عموم مردم معروف به سرکار خورد، در سال ۱۱۱۷ هـ/۱۷۰۵ م در بلگرام چشم به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در محضر سید شاه برکت‌الله حاصل نمود. نیز به دست حق پرست وی بیعت کرد. خرقه خلافت را از برادر بزرگ برهان الموحّدین شاه آل محمد دریافت کرد. بعد از وصال پدر به خواهش برادر بزرگ صاحب سجاده شد. برای خود خانقاه و مسجد جداگانه ترتیب داد و در عموم مردم سرکار خورد معروف شد.

عقد سید شاه نجات الله با دختر سوم سید لطف الله ابن سید کافی شد. سید شاه نجات الله پس از زندگی هفتاد و سه ساله در ماه شوال سنه ۱۱۹۰ هـ/نوامبر ۱۷۶۶ م در مارهره چشم از جهان فانی فروبست و در پهلوی برادر خود مدفون گشت.<sup>۲</sup>

۱. تاریخ خاندان برکات، ص ۲۰-۱۸.

۲. همان، ص ۱۵.

### اجازت و خلافت در سلاسل مختلف

پدر سید شاه برکت‌الله مارهروی در حیات خود او را از حیث سجاده خود برگزیده بود و در سلاسل آبایی قدیم چشتیه، سهروردیه و قادریه اجازت و خلافت هم اعطا نموده بود. شاه برکت‌الله به اجازت و خلافت پدر کاملاً تکیه نکرد و به دست پسر عمو سید مربی بن سید عبدالنّبی ابن سید طیب هم بیعت نمود و اجازت و خلافت از او در سلاسل قادریه، چشتیه و سهروردیه اخذ نمود. علاوه از این از سید غلام مصطفی ابن سید شاه فیروز و با سیدالعارفین سید شاه لدّها بلگرامی اجازت و خلافت حاصل کرد.

سید شاه برکت‌الله مارهروی میلان خاصی به جانب سلسله قادریه داشت و بدین سلسله عشق می‌ورزید. سید شاه فضل‌الله صوفی با صفا و آدم با کمال بوده که شهرت فراوانی داشته. توجه شاه برکت‌الله به جانب او مبذول شد و برای ملاقات ایشان به کالپی تشریف برد. آنجا در محضر سید شاه فضل‌الله اجازت و خلافت در سلاسل قادریه، چشتیه، سهروردیه، نقشبندیه، ابوالعائیه و مداریه اخذ نمود. طریقه رشد و هدایت و بیعت شاه برکت‌الله چنین بود که مریدان عمومی در سلسله جدید کالپیه و اهل خانواده در سلسله آبایی و قدیم بیعت می‌کردند.<sup>۱</sup>

در ضمن بیعت سید شاه برکت‌الله مارهروی با سید شاه فضل‌الله واقعه را چنین توضیح داده‌اند:

”وقتی سید شاه برکت‌الله مارهروی با مصایب و آلام سفر به بارگاه سید شاه فضل‌الله رسید و او را دید و رو به روی خود طلبید و معانقه کرد و ارشاد فرموده بود: ”دریا به دریا پیوست“ همین جمله را سه بار تکرار کرد و تصوّف و سلوک را به تک جمله شرح نمود.

این واقعه را خود سید شاه برکت‌الله در بیته سروده است:

روز ازل نصیبه عشقی ز راه عشق با شاه کالپی همه پیمان نوشته‌اند

و همین مفهوم را در مقطعه غزل چنین رقم کرده است:

۱. تذکره مشایخ قادریه برکاتیه رضویه، ص ۳۴۲؛ تاریخ خاندان برکات، ص ۱۳.

اندران صحرا که شهر آن را گذرگاهی ست بس

عشقی را هاش ز شاه کالپی پرسیدنی ست<sup>۱</sup>

سید شاه برکت‌الله مارهروی بعد از اخذ نمودن برکات و فیوض سید شاه فضل‌الله کالپی، می‌خواست که از کالپی برگردد همان موقع مرشدش ارشاد فرموده بود:

”ذات وی همه طور صوری و معنوی معمور است و سلوک شما به انتها رسیده رخصت شوید و به خانه خود قیام دارید، حاجت تعلیم و تعلّم نیست و یک دو مقدمات این سبیل از معظّمات این راه بودند، عنایت فرموده اجازت سلاسل خمسه قادریه، چشتیه، نقشبندیه، سهروردیه و مداریه مع خلافت و دیگر اعمال نوازش فرموده. زیاده از دو روز حکم اقامت نفرمودند و از عنایت بر زبان راند که جایی ذات برکات شما استقامت داشته طالبان آنجا را به این صوبه حاجت نیست“<sup>۲</sup>.

#### مرشدان سید شاه برکت‌الله

پدر سید شاه برکت‌الله مارهروی قبل از وصال خود سجاده‌نشینی در سلاسل آبایی قدیم چشتیه، سهروردیه و قادریه و خلافت و اجازت به شاه برکت‌الله داده بود. ولی به دلیلی که طلب فراوان داشت از سید مرّی بن سید عبدالنّبی بن سید طیب، سید غلام مصطفی بن سید فیروز، سید شاه لطف‌الله عرف شاه لدّها بلگرامی اجازت و خلافت و کسب فیض و برکات هم گرفته بود. مرشدان شاه برکت‌الله مختصراً اینجا معرفی می‌شوند:

#### سید شاه اویس

پدر سید شاه برکت‌الله مارهروی و پسر سید شاه عبدالجلیل بلگرامی تعلیم و تربیت را از پدر خویش فراگرفت. تمام عمر خود را در خدمت خلق، هدایت و عبادت خدا صرف نمود. با دختر سید علاءالدّین بلگرامی ابن سید شاه حمزه ابن سید صفدرجهان در رشته ازدواج منسلک گشت وی سه پسر و دو دختر داشت. سید شاه اویس بیاضی

۱. تذکره مشایخ قادریه برکاتیه رضویه، ص ۳۳۳.

۲. همان، ص ۳۳۴، ۳۳۳.



نگاشت که در آن اعمال و اشغال و اذکار را توضیح کرده است. شاه اویس توجّه و عنایت مخصوص به شاه برکت‌الله داشت و طبق دستور سلاسل قدیم آبایی شاه برکت‌الله را تربیت نمود. او در ماه رجب‌المرجّب سنه ۱۰۹۷ هـ/ژوئن ۱۶۸۵ م در بلگرام فوت شد. مقبره او نزد مقابر آبایی او سلهره وجود دارد.<sup>۱</sup>

### شاه لطف الله بلگرامی

سید شاه لطف الله بلگرامی عالم معروف زمانه خود بود وی از بلگرام به کالپی تشریف برد و در کالپی با امیر سید احمد کالپوی خلافت دریافت نمود و به بلگرام بازگشت. شاه لطف الله به میر سید احمد کالپوی علاقه خاصی داشت. بیت ذیل به او منسوب است:

کالپی مکه بلگرام یمن ای تو احمد منم اویس قرن

وصال سید شاه لطف الله در ۱۴ جمادی‌الاول ۱۱۴۳ هـ/۲۶ نوامبر ۱۷۳۰ م شد. سید شاه برکت‌الله بعد از وصال پدر خود از بلگرام به مارهره هجرت کرد. او با مشایخ کالپی عقیدت و ارادت غایبانه داشت، بدین سبب سفر کالپی اختیار نمود و از شاه فضل الله کالپوی اجازت و خلافت در سلاسل عالیه قادریه، چشتیه، سهروردیه، نقشبندیه، ابوالعائیه و مداریه اخذ نمود و به خطاب صاحب‌البرکات مشرف گشت.

**شاه فضل الله:** شاه فضل الله پس از وصال میر سید احمد (پدر) صاحب سجاده شد. وی مرشد شاه برکت‌الله بوده. سید شاه فضل الله ۱۴ ذی‌قعدة سنه ۱۱۱۱ هـ/۴ مه ۱۶۹۹ م از این دارفانی درگذشت. مرقدش در کالپی است.

### عبادت و ریاضت سید شاه برکت‌الله

سید شاه برکت‌الله بست و شش سال صائم‌الدهر بود. او در روز صوم داشت و تنها با یک خرما افطار می‌کرد. گاهی اوقات غذای‌شان آب برنج بود. چندین سال همه شب بیدار می‌بود و عبادت و ریاضت می‌کرد. معمولش این بود که بعد از نماز ظهر قرآن را تا وقت اذان عصر تلاوت می‌کرد، بعد از نماز فجر تا اشراق در اوراد و وظایف مشغول بود و وقت چاشت در مدرسه می‌آمد و مریدان و دانشجویان را درس می‌داد و بعد از

۱. تاریخ خاندان برکات، ص ۱۲، ۱۱.

نماز مغرب تا عشا در راه سلک و سلوک مشغول می‌شد و همین وقت ویژه‌ای برای تعلیم و تربیت مریدان بود.<sup>۱</sup>

اوقات سید شاه برکت‌الله منضبط بود در تمام روز ورد را رعایت می‌کرد. وقت ملاقات او بعد از نماز عصر مشخص بود. وی یک فرد عادی نبود بلکه او صفاتی داشت که برای اولیاء الله مختص است. وقتی او نماز می‌کرد با تمام خشوع و خضوع آن را ادا می‌کرد. در این ضمن روایتی از پسر او سید شاه نجات‌الله چنین ثبت کرده‌اند:

”از آن وقتی که شعور یافتیم و حضرت صاحب را دیدیم تا وقت وفات خمیازه و آروغ گاهی ندیدم روزی در جایی نیشته دیدم که انبیا را آروغ و خمیازه نبود از آن وقت گویا به تخصیص مدتی درین تفحص بودم هرگز گاهی ندیدم و گاهی خنده و قهقهه هم ندیدم بعضی وقت که نهایت خوش می‌شوند رومال [دستمال] بر دهن مبارک می‌نهادند و چهره مبارک قدری سرخ می‌شد طاقت جسم به سبب ریاضت شاقه هرگز نبود بسیار ضعیف و نحیف بودند. نماز اکثر نشسته می‌خواندند و در وقت خواندن نماز چنان متوجه و مستغرق می‌شدند که به جز ارکان نماز اصلاً دیگر خبر نمی‌داشتند. روزی وقت نماز عصر مار سیاه از سقف مسجد بیرون افتاد. اوّل پیش حضرت صاحب آمد بعد از آن پیش امام آمده در جایی که امام سجده می‌کند پیچ خورده به فراغت نشست، باز روانه شده پیش حضرت صاحب و از آنجا باز پیش تمام مقتدیان آمده باز گردیده پیش حضرت صاحب آمد سه بار چنین گردش کرد مقتدیان و امام ترسان و هراسان به سبب آنکه حضرت صاحب نکردند استاده مانند نوبت سیوم محمّد افضل کنبه برخاست و از پاپوش سرش کوفت و باز داخل نماز شد. بعد از نماز هر یک آهسته آهسته شکرگذاری محمّد افضل می‌نمودند که همه را از این موذی خلاص کردی و رهانیدی. حضرت صاحب فرمودند که چیست؟ همه‌ها قصه مار سیاه تمام عرض نمودند فرمودند که ما را اصلاً ازین خبر نیست؛

۱. تذکره مشایخ قادریه برکاتیه رضویه، ص ۳۳۲، ۳۳۳.

نه همین شستن و برخاستن هست نماز دل چو حاضر نبود جنبش بی‌کار چه سود<sup>۱</sup>

### عقیدت پادشاهان تیموری هند به سید شاه برکت‌الله

محمد میان قادری برکاتی در کتابی به نام «تاریخ خاندان برکات» متذکر شده است که شاهان تیموری مثل اورنگ‌زیب عالمگیر، بهادر شاه، فرخ سیر جهاندار شاه و محمد شاه عقیدت خاصی به سید شاه برکت‌الله مارهروی داشتند.

مولانا عبدالمجتبی رضوی در کتاب «تذکره مشایخ قادریه برکاتیه رضویه» نگاشته است که در سال ۱۱۴۱ هـ / ۱۷۲۸ م محمد شاه پادشاه برای مخارج و مصارف خانقاه برکاتیه موضع دادپور و تلوک‌پور وقف کرده بود. علاوه از پادشاه تیموری نوابان مثل: نواب ثابت خان کولوی، نواب نصرت خان ناظم اکبرآباد و نواب جمال خان عقیدت خاصی به سید شاه برکت‌الله مارهروی قدس سره داشتند. حتی می‌گویند که نواب غضنفر جنگ فرمانروای فرخ‌آباد بعد از دعای سید شاه برکت‌الله مارهروی قدس سره به این منصب جلیل فایز گشت.

### خلفای سید شاه برکت‌الله

#### شاه عبدالله

شاه عبدالله از قوم کنبوه بود و وطن اصلیش مارهره است. وی شاعر زبان هندی بود و پنتھی<sup>۲</sup> تخلص داشت. در سال ۱۱۴۰ هـ / ۱۷۲۸ م فوت شد.

#### شاه میم

شاه میم ساکن دکن بود. از دکن به دهلی آمد. وی شاعر صاحب دیوان زبان فارسی بود. وی در سال ۱۱۵۰ هـ / ۱۷۳۷ م دارفانی را وداع گفت.

۱. مقدمه دیوان عشقی، ص ۱۷، ۱۶.

۲. پنتھی واژه اصیل زبان هندی است که معنی‌اش این است که وی از عارف هندی به نام کبیرداس تاثیر گرفته بود، به همین مناسبت تخلص را پنتھی (PANTHI) گذاشته بود.

**شاه مشتاق البرکات**

شاه مشتاق البرکات خلیفه با کمال سید شاه برکت‌الله قدس سره بود و روز ۱۱ صفر ۱۱۶۷ هـ/ ۸ دسامبر ۱۷۵۳ م جهان رنگ و بو را وداع گفت.

**شاه من الله**

شاه من الله اسم کاملش علی شیر خان بود. ایشان به یکی از شهرهای معروف ایالت اترپرادش به نام شاه‌جهان‌پور تعلق داشت. وی در سنه ۱۱۷۶ هـ/ ۱۷۵۳ م چشم از این جهان فرو بست.

**شاه راجو**

شاه راجو (قدس سره العزیز) ایشان یکی از اولاد سید ابوالفرح بود و در سال ۱۱۴۳ هـ/ ۱۷۳۱ م فوت کرد.

**شاه هدایت‌الله**

شاه هدایت‌الله ایشان از قصبه کراولی که در زمان قدیم یکی از بخش‌های شهر ایتیه بود متولد شده بود. او در سال ۱۱۴۹ هـ/ ۱۷۳۶ م وصال کرد.

**شاه روح‌الله**

شاه روح‌الله اسمش محمد مسعود بود. او از خانواده خیراندیش خان بوده. شاه روح‌الله شاعر فارسی و هندی هر دو بود. او در فارسی دیوانه و در هندی اجان تخلص داشت.

**شاه عاجز**

شاه عاجز از قوم کنبوه بود و مسکن او مارهره بوده. نام اصلی او محمد معظم بود. درباره سال وفات او هیچ اطلاعی از منابع و مآخذ مستند دریافت نشد.

**شاه نظر**

درباره شاه نظر که از خلفای سید شاه برکت‌الله مارهروی قدس سره بود اطلاعی دریافت نشد. الا اینکه سال وفات ایشان ۱۱۴۳ هـ/ ۱۷۳۰ م است.

**شاه صابر**

شاه صابر اسمش غلام علی بود و به مارهره تعلق داشت. وی در سال ۱۱۶۷ هـ/ ۱۷۵۳ م ازین دارفانی به دار بقا خرامید.

**شاه جمعیت**

درباره او اطلاعی به دست نیامده به جز اینکه وی از قوم کنبوه بود، و ساکن مارهره. سال وفات او هم مشخص نشده است.

**شاه حسین بیراگی**

شاه حسین بیراگی پیشه او زرگری بوده نیز شاعر هم بود و در زبان هندی شعر می سروده است. سال وفاتش هم مشخص نیست.

**شاه صادق**

شاه صادق یکی از خلفای سید شاه برکت‌الله قدس سره بوده که مرشد به خلیفه خود افتخار می کرد و روابط شاه صادق با پیر خود صمیمی بود. شاه صادق در قصبه بهرگین که یکی از بخش‌های ایته (ایالت اترپرادش) است فوت کرد. مرقدش هم در آنجاست. سید شاه برکت‌الله مارهروی قدس سره علاوه از این خلفای دیگر هم داشت که ذکر آنها در منابع و مآخذ گنج‌انیده نشده است.<sup>۱</sup>

**وفات سید شاه برکت‌الله**

سید شاه برکت‌الله مارهروی در سن هفتاد و دو سالگی از این جهان فانی به دارالبقا مسافرت نمود. وصال او روز عاشوره در سال ۱۱۴۲ هـ/ ۵ اوت ۱۷۲۹ م در مارهره وقوع پذیرفت. بعد از وفات او معتقدین و امرای دولت، گنبدی بر مرقدش ساختند که تا هنوز عرس آن جناب آنجا دایر است. مراسم عرس سالیانه روز پانزدهم محرم‌الحرام برگزار می شود. مقبره او مرجع خلائق و زیارت‌گاه عموم و خصوص است. قطعه وفات

۱. پروفیسور محمد امین قادری، شاه برکت‌الله (اور علمی کار، ص ۲۴-۲۶).

شاه برکت‌الله را میر غلام علی آزاد بلگرامی در مآثرالکرام چنین سروده است:  
 بیدار دلی رفت سوی محفل قدس      بر بست ز صحرای جهان محفل قدس  
 تاریخ وصال او خرد کرد رقم      صاحب برکات واصل منزل قدس<sup>۱</sup>  
 ه ۱۱۴۲

علامه میر غلام علی آزاد بلگرامی قطعه دیگری به مناسبت وفات شاه برکت‌الله سروده است که در مقدمه دیوان عشقی نقل شده است:  
 سید کامل روشن دل صاحب برکات      رفت زین عالم و با حضرت حق یافت وصال  
 کرد آزاد رقم سال وفاتش بدو طور      یوم عاشور هزار و صد و هم چهل و دو سال  
 میر غلام علی آزاد بلگرامی ارادت صمیمی به شاه برکت‌الله داشت. او ارادت و کیفیت روانی خویش را در ابیات مختلف گنجانیده است علاوه بر قطعه سال وفات درباره شاه برکت‌الله شعری در مقدمه دیوان عشقی نیز سروده است. جا دارد که ابیات زیرین در راه و روابط دو بزرگ ارزیابی شود:

نگارین خامه من خون فشان است      ورق صحرای خونی ارغوان است  
 که برد امروز سید برکت‌الله      به گلگشت گلستان ارم راه  
 چراغ اهل معنی قبله دین      مه اوج کرامت قطب تمکین  
 به دست دل زنند اهل عبادت      ز نقش پای او فال ارادت  
 کند تا وصف او تا کی تکلم      دو عالم در صفات ذات او گم  
 وصالش روز عاشورا ازان شد      که با سبطین در جنت روان شد  
 نوشتم سال تاریخ مکرم      فنا فی الله شد آن پیر محرم  
 دگر تاریخ او بر می کشم آه      وصالش یوم عاشورای جانکاه<sup>۲</sup>  
 ه ۱۱۴۲

علی احسن متخلص به احسن قطعه تاریخ به مناسبت حیات، وفات و تألیفات شاه برکت‌الله سروده است، همین جا نقل می‌گردد:

۱. آزاد بلگرامی، غلام علی، مآثرالکرام، دفتر ثانی، ص ۲۴۸.  
 ۲. مقدمه دیوان عشقی، ص ۱۸، ۱۹.

لله الحمد مجمع البرکات  
 وه چه تصنیف با کمال اینست  
 کوزه‌ای کاندران بود جیحون  
 نظم دلکش چه جوش دل افزود  
 جلوه شاهدان باغ سخن  
 اهل معنی سبق ازین گیرند  
 الغرض این ذخیره حسنات  
 مختصر گفته است دیوانی  
 مثنوی ریاض عشق نوشت  
 قصه جوهری نموده رقم  
 قلمی شد عوارف هندی  
 پاره مشعر سوال و جواب  
 برکات اهل دل از آن یابند  
 نیز حالات آن خجسته خصال  
 چون مرتب شد این ذخیره پاک  
 هاتف غیب‌دان ز چرخ کهن  
 سال ختم وظیفه عشقی

گشت مطبوع و بهین اوقات  
 وه چه تألیف بی‌مثال اینست  
 صدفی کاندران در مکنون  
 نثر دلچسپ هوش دل بر بود  
 رونق افروز شد به صحن چمن  
 اهل دل ذکر حق ازین گیرند  
 هست تصنیف صاحب البرکات  
 که پی عاشقان بود جانی  
 چه ریاضی که رشک باغ بهشت  
 عشق درویش شد سپرد قلم  
 حل نموده معارف هندی  
 جمع کرده برای استصواب  
 حسنات اهل دل از آن یابند  
 جمع کردم به واقفیت حال  
 بدو سال خواستم ز ادراک  
 داد آواز کای علی احسن  
 گو مرتب صحیفه عشقی<sup>۱</sup>

ه ۱۳۱۵

### آثار شاه برکت‌الله مارهروی

سید شاه برکت‌الله مارهروی فردی باسواد و متعلق به خانواده اشرف آن زمان بوده است و اکثر تألیفاتش به زبان فارسی است. شرح آن به قرار زیر است:

۱. رساله چهار انواع
۲. رساله سوال و جواب
۳. عوارف هندی

۱. مقدمه دیوان عشقی، ص ۶۲، ۲۵.

۴. دیوان عشقی

۵. مثنوی ریاض عشق

۶. پیم پرکاش

### ۱. رساله چهار انواع

در سال ۱۷۱۱ هـ تألیف شده و نسخه خطی آن در ماره‌ره وجود دارد. این رساله را به نام «رساله فقر و فنا» هم یاد می‌کنند. چهار انواع اولین بار از مطبع صبح صادق واقع در شهرستان سیتاپور (ایالت اترپرادش کنونی هند) در سال ۱۳۰۹ هـ به زیور چاپ آراسته شد. ترجمه اردو چهار انواع از پاکستان هم چاپ شده است.<sup>۱</sup>

مؤلف، کتاب چهار انواع را با حمد منثور خداوند متعال آغاز نموده است. بعد از آن مناجات الهی به حرمت حبیب خدا صلی الله علیه و آله و سلم که بنا به گفته مؤلف کتاب پیغمبر اسلام حاوی چهار مقام شریعت، طریقت، حقیقت و معرفت است، ذکر نموده است. بعداً یادآور شده است که الهی به قبولیت چهار حرف در لفظ محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود دارد، راه خود بر دل او بگشاید. پس می‌توان گفت که مؤلف عدد چهار را از حیث یک عدد مقبول گزیده است. نیز بدین مناسبت اسم کتاب خود را چهار انواع گذاشت.<sup>۲</sup>

مؤلف یادآور می‌شود که او مدت‌ها در جستجوی حلّ بی‌قراری‌ها بوده است و حلال مشکلات را در کتب اسلاف و صحبت سینه‌های صاف طوری که دیده و شنیده بود در این کتاب مختصر گنج‌انیده است. نیز می‌گوید که چهار انواع را به چهار فصل تفصیل داده و برای هر فصل چهار مقدمه هم نوشته و هر مقدمه را چهارگان طرح انداخته است.<sup>۳</sup>

شرح و ترتیب چهار فصل مختصراً اینجا ذکر می‌شود:

۱. رساله چهار انواع، مترجم: پروفیسور سید محمد امین برکاتی و شریف احمد خان، ناشر برکاتی

پبلشرز ۱۲۳، چهاگله استریت کهارادر، کراچی.

۲. عشقی، برکت‌الله، رساله چهار انواع، ص ۲، ۳.

۳. رساله چهار انواع، ص ۴.



فصل اول: در نماز و روزه و حج و زکوة  
 فصل دوّم: خوردن و گفتن و خفتن و با خلق بودن  
 فصل سوّم: در دیدن و سماع و سخاوت و خموشی  
 فصل چهارم: در سفر و حالت فقیر و متفرقات و نصایح  
 به طور مثال در ضمن فصل اول در نماز، روزه، حج و زکوة است. شاه برکت‌الله در کتاب چهار انواع درباره نماز چنین توضیح داده است:

”نماز بر چهار نوع ست:

۱. نماز عوام عادات ست:

هزار سال عبادت کند نمازی نیست

دیگری گفته:

نه همین شستن و برخاستن هست نماز دل چو حاضر نبود جنبش بیکار چه سود  
 لاصلوة الا بحضور القلب.

۲. عابدان را عبادات به حکم صلوا خمسکم.

۳. سالکان را نماز دایمی است که در خواب و بیداری قضا نیست بلکه لحظه و لمحّه:

در کوی خرابات کسی را که نیازست هشیاری و مستیش همه عین نمازست  
 نی نی:

نماز عاشقان ترک وجودست

۴. نماز کاملان نه اینست و نه آن:

قیام و قعده و تکبیر و نیت همه محوست در عین معیت

بلکه کامل را نمازیست که شرح آن به ایمای توان کرد صریح طاقت کراست  
 باید دانست که در هر مقام خمس که حضرات خمس اطوار وجود است کامل  
 در هر جا ساجد و مسجود است. این نماز محمودست. در اینجا معنی صلّوا  
 خمسکم نمودار شده...<sup>۱</sup>“

۱. رساله چهار انواع، ص ۵-۶.

در فصل دوّم که متعلّق به خوردن و گفتن و خفتن و با خُلق بودن است. از این فصل به طور مثال مؤلف با خلق بودن را چهار انواع چنین توضیح داده است:

”با خُلق هم به چهار نوع است:

۱. عوام را شیوه‌ای است که برای دنیای دون می‌گردند و آشنایی‌ها پیدا می‌کنند.
  ۲. عباد را رویه‌ای است که شفیقی یا رفیقی که مدد دین ازو حاصل آید می‌جویند به حکم سیروا فی الارض.
  ۳. سالک را طریقه‌ای است که در عالم تلوین افتاده با خُلق گاهی آویز و گاه گریز این را سیر الی الله می‌گویند و هم سیر فی الله.
  ۴. کامل را وسیله‌ای است که به هر که می‌نگرد جز دوست نمی‌بیند:
- یاری دارم که جسم جان صورت اوست  
چه جسم و چه جان جمله جهان صورت اوست
- حضرت جنید قدس الله روحه فرموده: سی سال است که با حق سخن می‌گویم. مردمان می‌دانند که از من می‌گویند:
- مغربی آنچه تواش می‌طلبی در خلوت من عیان بر سر هر کوچه و کو می‌بینم
- مصراع:

جمال الله می‌بینم ز هر راهی ز هر روی<sup>۱</sup>.

فصل سوم در دیدن و خموشی و سخاوت و سماع است در این فصل سید شاه برکت‌الله مارهروی دربارهٔ سخاوت این طور نوشته است:

”سخاوت بر چهار نوع است.

۱. سخاوت عوام را مقداری نیست چنانچه در مشکوٰه فرموده هر که برای نام خود یا بنمود خلق ایثار کند عاقبت دوزخ جای اوست. و در باب عالم و حافظ و شجاع که برای این جهان نمودند یک حکم نموده.
۲. سخاوت عابدان بر نیت ثواب و نجات از سقر و رفاهیت آخرت ست السخی

۱. رسالهٔ چهار انواع، ص ۱۲-۱۳.

حیب الله.

۳. سخاوت سالک نثار دل و جان است فی الواقع:

چه شد ار عاشق بیچاره ندارد زر و سیم نقد دل دارد و جان دارد و همت دارد

۴. سخاوت کامل اینار هستی خویش است که خود را در میان نداشته<sup>۱</sup>.

فصل چهارم در بیان سفر و حالت فقیر متفرقات و نصایح است. مؤلف چهار انواع

در ضمن حالت فقیر می نویسد:

”در حالت فقیر باید دید که لفظ فقیر به چهار حرف «ف، ق، ی، ر» مرکب است.

۱. ف: عبارت از فدویت است در راه او، حافظ فرموده رحمه الله

کمینه شرط وفا ترک سر بود حافظ برو اگر ز تو کار این قدر نمی آید<sup>۲</sup>

۲. ق: قیام است بر آن راه، بعد از آن به مرتبه.

۳. ی: که عبارت از یاری است می رسد درین حال به دوست و محبوب حق تعالی

را می نامند، آخر الامر نهایت کار مرتبه.

۴. حرف ر: که اشارت از ریاست است حاصل می کند، یعنی اذا تمّ الفقیر فهو الله.

بزرگی درین مقام در مدح انسان گفته:

ای شحنه این فراز و پستی اما نه بدین صفت که هستی<sup>۳</sup>

در متفرقات، مؤلف واژه عابد را این طور توضیح داده است:

”عابد: عین: عبارت از عقل معاد است و نیز عین عهد میثاق که بر آن عهد

ثابت و قایم است.

الف: او اشارت به استغفار است از خطرات مناهی و از خیالات فاسد.

ب: بندگی شیوه اوست.

دال: دیانت درین کار که خیانتی راه نیابد“<sup>۴</sup>.

سید شاه برکت الله مارهروی در اختتام رساله چهار انواع در ضمن فصل چهارم

۱. رساله چهار انواع، ص ۱۷، ۱۶.

۲. دیوان حافظ، به اهتمام محمد قمرالدین بن شیخ محمد یعقوب، چاپ مطبع قیومی، کانپور، ص ۱۶۷.

۳. رساله چهار انواع، ص ۲۰.

۴. همان، ص ۲۱.

**نصایح** بیان کرده است. این نصایح برای پسران خود به نام سید آل محمد و سید نجات الله ذکر نموده است. در یکی از نصایح ایشان به پسران خود چنین تذکر داده است:

”به هیچ کاری و مطلبی به حاکم و به کسی رجوع نکنند که سازنده کارها کارساز است...“<sup>۱</sup>.

## ۲. رساله سوال و جواب

رساله مختصری در توضیح و تشریح مسایل تصوف برای مسلمانان نگاشته شده است. نسخه خطی رساله سوال و جواب که در سال ۱۱۰۹ هـ/ ۱۶۹۷ م کتابت شده<sup>۲</sup> در مارهره مضبوط است ولی نگارنده نتوانسته آن را با چشم خود ببیند علاوه از این تألیفات سید شاه برکت‌الله مارهروی در سال ۱۳۱۵ هـ با قطعه تاریخ از علی احسن هم چاپ شده است و رساله سوال و جواب در آنجا موجود است. این رساله در مجلد تألیفات سید شاه برکت‌الله مارهروی از صفحه صد تا صد و بیست و یک به خط محمد مبارک الهی کتابت شده است.<sup>۳</sup>

بنابه گفته مؤلف رساله سوال و جواب:

”شوریدگان بادیه فراق که از غایت اضطراب با زمین و آسمان سوال‌ها کرده‌اند و از نهایت پیچ و تاب با جنبیده و آرمیده سخن‌ها پرسیده‌اند“<sup>۴</sup>.

معلوم شد که رساله سوال و جواب مسایل تصوف را در بردارد. مؤلف این را در یکی از قطعات شعری چنین سروده است:

به بزم جان که کسی قیل و قال می‌دارد      دگر به کلمه دل شور حال می‌دارد  
یقین بدان دگری نیست زین همه اطوار      هم او جواب کند هم سوال می‌دارد<sup>۵</sup>  
اما بعد می‌گوید فقیر حقیر برکت‌الله که از مدتی اسوله چند در خاطر جا یافته

۱. رساله چهار انواع، ص ۲۴.

۲. ارشاد اجلد الصباغی، کی‌آوار، ص ۲۸۴.

۳. رساله سوال و جواب، ص ۱۲۱.

۴. همان، ص ۱۰۲.

۵. همان، ص ۱۰۱.

بود و سیاحان وارد و صادر نیز استفسار اقوال حقایق که معانی آن جز دل آگاه نتواند فهمید در میان آردند چون از کرم کریم و لطف عمیم جلوۀ بی‌بنطق و بی‌یسمع ور نمود آمده به حکم آنکه:

تویی سر بر آورده از جیب من

[بیت]

هم رنج دهنده و شفا هم هم درد دهنده و دوا هم  
دل به اجوبۀ آن سر برافراخته، درین چند اوراق بافته، سوال و جواب نام ساخته ساز هر مقدمه و پرده همه گفتگو را بر معنی سلوک کشیده و نواخته و الله الموفق و المعین<sup>۱</sup>.

به طور مثال دو سوال و پاسخ آن برای خوانندگان گرامی ارایه می‌شود:  
”سوال: حافظوا علی الصلوة و الصلوة الوسطی<sup>۲</sup>. تفسیر آن مفسران فرموده‌اند. اهل باطن چه می‌گویند؟

جواب: صلوة وسطی نزدیک سالکان نماز قلب است که آن را صلوة دائمی خوانند در اکل و شرب خواب و بیداری و به همه حال جاری است و لاینام قلبی موید اوست آیه کریمه: الذین هم علی صلوتهم دائمون<sup>۳</sup>.

صلوة وقت کار زاهدان است نماز دائمی از عارفان است<sup>۴</sup>

سوال: الصوفی لامذهب له چه باشد؟

جواب: این که اهل ظاهر می‌گویند که صوفی را نفی مذهب است یعنی لا و این همه غلط است بلکه عیب صوفی است. چرا که صوفی آن را می‌گویند که به صفا رسیده، هیچ کدر و غیر در دل و دیده او باقی نمانده، الصوفی یسمی صوفیاً لأنه صاف عن کدورات البشریة و الغیریة پس معنی آن است که جای رفتار نمانده عین گشته و این در لفظ لامذهب له پیداست فافهم:

۱. رسالۀ سوال و جواب، ص ۱۰۲.

۲. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۳۸.

۳. قرآن کریم، سوره معارج، آیه ۲۳.

۴. رسالۀ سوال و جواب، ص ۱۱۲.

صوفی شده نیست نیست را مذهب نیست با دوست رسیده را دگر مطلب نیست  
رب رس رب شد رب را رب نیست جایی که بود شمس در آنجا شب نیست<sup>۱</sup>

### ۳. عوارف هندی

یکی از تألیفات سید شاه برکت‌الله مارهروی به نام عوارف هندی معروف است. اطلاعی دربارهٔ سال تکمیل عوارف هندی مشخص نشده است البتّه اطلاعی که در ترقیمه آمده، چنین است:

”بحمد الله و المنه که این نسخهٔ کامله مسمّی به عوارف هندی من تصنیف حضرت سیدالسادات مظهرالسعادات مجمع‌الکرامات قطب‌الکونین شاه شاهان دارین حضرت شاه ابوالبرکات قدس الله روحه و مضجعه به وقت نماز عشاء، شنبه، بیست و چهارم ماه ربیع‌الثانی به خط بندهٔ درگاه محمد منور پسر محمد نعیم ۱۱۸۰ هجری النبوی تحریر یافت“<sup>۲</sup>.

پروفسور سید محمد امین قادری برکاتی نوشته است:

”طرز نگارش عوارف هندی دلالت می‌کند سید شاه برکت‌الله رضی الله تعالی عنه این کتاب را وقتی تحریر نموده است که سنش بالا رسیده بود و انداز تحریرش ماهرانه و دقیق است به همین دلیل می‌توان عوارف هندی را آخرین تألیف شاه برکت‌الله شمرد“<sup>۳</sup>.

عوارف هندی در سال ۱۳۱۵ هـ به زیور چاپ آراسته شده است و در مجلّدی دارای صفحات شصت و سه از شمارهٔ صفحهٔ ۱۲۳ تا ۱۸۶ موجود است. خود مؤلف دربارهٔ عوارف هندی رقم‌طراز است:

”اما بعد می‌گویند فقیر حقیر برکت‌الله اویس حسینی الواسطی البلگرامی که از مدّتی در مارهره استقامت دارد. اکثر امثال هندی از زبان عوام می‌شنید و در پی معانی آن می‌دوید چون دید که رموزات معارف و اشارات حقایق از آنها

۱. رسالهٔ سوال و جواب، ص ۱۲۰.

۲. برکاتی، رفیع احمد، مقالهٔ دکتری، دانشگاه راجستان، جی‌پور، ۲۰۰۶ م، ص ۲۸.

۳. شاه برکت‌الله (اور علی کار، ص ۳۸).

می‌شوند پدید پس شرح آن امثال موافق وجدان و حال نموده درین مختصر گنجانید و این چند سطر از آن کوشید که مستمعان بر غلط نروند بلکه ازین راه ره به حقیقت برند اگرچه بر صاحب‌دلان و اهل عرفان بیان این سخنان نمودن تحصیل حاصل است اما برای مجاز دانان که جز هستی موهوم در نظر شان پیدا نیست تشریح داده و این خود هویدا ست. جای دیگر یادآور شده است:

”نیازمند چون اکثر اوقات گوشه اختیار کرده و خیال ملاقات از سر نورده از خوف آنکه تنهایی دیوانگی انگیزد و سودا آویزد ازین راه کاغذ را همدم خود ساخته و قلم را محرم پرداخته... پس به ضرورت قلم را دوانید و به عوارف هندی نامید“<sup>۱</sup>.

عوارف هندی مزیتی خاص دارد که برای فارسی زبانان نگاشته شده است. ترتیب عوارف هندی را مؤلف به نظر داشته که ضرب‌الامثال مخصوص هند را به فارسی زبانان تقدیم کند او در این کار فوق العاده موفق شده است.

برای درک مطالب ضرب‌الامثال، می‌توان از مثال‌های زیر استفاده شود:  
 ”دیوئی گهر گانه گاه“ کا: اشارت بر نفس سالک است حضور دوست که ساحل دریای بیکران است به حکم دع نفسک و تعال در آنجا باری نه و در خانه یعنی در خود از تعبیه الجوع طعام الصدیقین کاری نه و گذار اشارت به شست و شوی ماسوای کرده“<sup>۲</sup>.

باندپلکھ، ناریل:

رموز عشق مگو زاهد ریایی را مکن به شهر بدآموز روستایی را و ناریل را با رموز عشق از آن مناسبت کرده که در کشادن آن هر دو تردد است:

۱. عشقی، برکت الله، عوارف هندی، ص ۱۲۴، ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۳۶.

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را<sup>۱</sup>

هاتھ کنگن کو آرسی:

چشمی داری و عالم اندر نظر است دیگر چه معلّم چه کتابت باید<sup>۲</sup>  
 ننگی نہائے تو کیا نچوے: اشارت بر اهل تجرید و تفرید می‌کند که از همه  
 علائق یکتا است معنی لفظ "نہائے" آن است که هرچند در دریای امکان  
 غریق است اما نه ازین فریق است:  
 کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه ماند در نوشتن سیر و شیر  
 قول مخدوم شیخ بهاؤالدین زکریا است قدس الله روحه العزیز که میخ طویله  
 را در گل نهادم نه در دل، پس از روز حساب باکی ندارند:  
 عاشقان را روز محشر با قیامت کار نیست کار عاشق جز تماشای جمال یار نیست<sup>۳</sup>

#### ۴. دیوان عشقی

سید شاه برکت‌الله مارهروی شاعر بوده و عشقی تخلص می‌کرد، وی شاعر صاحب  
 دیوان است. دیوان او به نام دیوان عشقی معروف است.

دیوان عشقی مشتمل بر نود و هشت صفحه است. صفحه یک تا شصت و دو  
 دارای ۹۷ غزل، یک ترجیع‌بند دارای هفت بند، شانزده رباعی، یک قطعه و یک فرد  
 است. از صفحه شصت و سه الی نود و هشت عشقی مثنوی به نام «ریاضِ عشق»  
 سروده است.

اولین غزل عشقی که در دیوان آمده:

بیا ای دل بخوان در وصف آن مهر و رسایلها  
 کار عشق نگشاید به تدریس مسایلها

۱. عوارف هندی، ص ۱۴۴، این مصرع از غزلیات حافظ آمده است، دیوان حافظ، به تصحیح دکتر

حسین الهی، انتشارات سروش، آبان‌ماه ۱۳۶۷ش، ص ۳۵.

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را  
 به خال هندوش بخشم سمرقند و بخارا را

۲. عوارف هندی، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۳. همان، ص ۱۵۰.



این مطلع تقلید و پیروی شعرای متقدمین و متأخرین را خاطر نشان می‌سازد به دلیلی که در دوره میانه هند شعرای فارسی زبان هند به تقلید شعرای جهان فارسی همت گماشتند و معروف‌ترین مثال آن شاعر شهیر و نابغه روزگار امیر خسرو دهلوی است که خمسه نظامی گنجوی را تقلید نموده است و به پیروی نظامی افتخار دارد. عشقی شاعر قرن دوازدهم هجری است، وی صوفی و شاعر فارسی و هندی زبان هم بوده. حضرت سید شاه برکت‌الله مارهروی نقش ثانی امیر خسرو دهلوی را در دیوان خود بازی کرده است.

شاعرانی که پس از حافظ شیرازی در میدان غزل‌سرایی اشهب فکر را تاخته‌اند و چه راه عشق حقیقی و چه مجازی را در پیش گرفته‌اند، شعر حافظ شیرازی را به عنوان الگو قرار داده‌اند ولی هیچ کس جرأت نکرده است که به پای این شاعر جهانی برسد. باید در اینجا نکته را نیز افزود که شاعرانی فارسی‌گوی که در هند بوده‌اند نیز در این راه سپر انداخته‌اند و نتوانسته جرأت کنند که شعر حافظ را پیروی نمایند. ولی عشقی از این عقیده که در فوق ذکر شده مستثنی است. حافظ می‌فرماید:

الا یا ایهاالساقی ادرکاسا و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

به بوی نافه کآخر صبا ز آن طره بکشاید

ز تاب جعد مُشکینش چه خون افتاد در دلها

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها

مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم

جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محملها

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل

کجا دانند حال ما سبکساران ساحلها

همه کارم ز خودکامی به بدنامی کشید آخر

نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفلها

حضوری گر همی خواهی ازو غایب مشو حافظ  
متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و امهلها<sup>۱</sup>  
و حالا غزل اولین که در دیوان عشقی به چشم می‌خورد عبارت است:  
بیا ای دل بخوان در وصف آن مهر و رسایلها  
که کار عشق نکشاید به تدریس مسایلها  
شکار شوخ چشمی شو که در میدان بیدادش  
بهار خنده می‌دارند زخم نیم بسملها  
ندانم پیش ازین گفتن به چشم جان اگر بینی  
ز هر رنگی نمودار است آن صید افکن دلها  
به وحدت غوطه زن تا از دو کون آسودگی یابی  
که دریا رفته را یاری نیارد گرد ساحلها  
ز جام می کجا تسکین پذیرد اضطراب دل  
جگر خون گشتن اینجا می‌نماید حل مشکلها  
همین بی‌تابی دل سیر معنی می‌دهد هر دم  
و گر نبود به رفتار محبت راه و منزلها  
دل مخمور عشقی باده شیراز می خواهد  
الا یا ایها السّاقی ادرکاساً و ناولها<sup>۲</sup>  
اگرچه ساخت و پرداخت از دیده قوافی یکی است ولی نمی‌توان گفت که عشقی  
کاملاً شعر حافظ را پیروی نموده است. به طور مثال این بیت حافظ را در نظر گرفته باشیم:  
شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل  
کجا دانند حال ما سیکساران ساحلها  
گویا در اینجا شاعر از دور مصائب و آلام غرق شونده‌گان را تماشا می‌کند. عشقی  
در این زمینه از حافظ جلوتر رفته است. وی معتقد است که غرق شدن فنا نیست بلکه

۱. دیوان حافظ، به تصحیح دکتر حسین الهی، انتشارات سروش، ایران، آبان‌ماه ۱۳۶۷، ش. ص ۳۳..

۲. دیوان عشقی، شماره غزل ۱، ص ۱.

بقا است هر که غرق شد و پس از آن سر بیرون آورد انسان کامل می‌گردد:  
 به وحدت غوطه زن تا از دو کون آسودگی یابی  
 که دریا رفته را یاری نیارد گرد ساحلها  
 در بیت زیر نیز عشقی را بر بیت حافظ ایراد است. حافظ می‌گوید:  
 به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید  
 که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها  
 ولی عشقی می‌گوید که این کافی نیست جلوتر از آن نیز راهی است، یعنی:  
 ز جام می کجا تسکین پذیرد اضطراب دل  
 جگر خون گشتن اینجا می‌نماید حل مشکلها  
 عشقی عقیده داشت که معانی و مطالب غزلیات حافظ را کسب و اقتباس نموده  
 است، وی سروده است:  
 دل مخمور عشقی باده شیراز می‌خواهد<sup>۱</sup>  
 در مورد بیت فوق می‌توان ادعا کرد که عشقی صنعت ردالصدر علی‌العجز که  
 صنعتی از صنایع معنوی است را به کار برده است.  
 در غزل زیر شاعر از مصرع‌های حافظ الهام گرفته و آنها را تغییر داده است،  
 حافظ گوید:  
 هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی      کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را<sup>۲</sup>  
 عشقی گوید:  
 در صومعه ندیدم چندانکه بس دویدم      آن می که مستی او شاهی دهد گدا را<sup>۳</sup>  
 حافظ در همین بیت می‌فرماید:  
 دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را      دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا<sup>۴</sup>  
 عشقی گوید:

- 
۱. دیوان عشقی، شماره غزل ۱، ص ۱.
  ۲. دیوان حافظ، به تصحیح دکتر حسین الهی، ص ۴۰.
  ۳. دیوان عشقی، شماره غزل ۴، ص ۳.
  ۴. دیوان حافظ، به تصحیح دکتر حسین الهی، ص ۴۰.

- دی پیر دیر با من می‌گفت از ترجم می‌خور که راز پنهان خواهد شد آشکارا<sup>۱</sup>  
 یک رباعی عشقی به طور نمونه ذکر می‌شود:  
 در مدرسه‌ها دلیل و برهان پیداست      وز معبدها ثنای سبحان پیداست  
 القصه به بزم اهل عرفان چو رسی      بینی بینی کمال وجدان پیداست<sup>۲</sup>  
 عناوین مثنوی ریاض عشق به قرار زیر است:
۱. بیان عاشق و معشوق و آشفته‌گی عاشق
  ۲. در سبب تألیف گوید
  ۳. شروع داستان
  ۴. آمدن فقیری و عاشق شدن بر آن جوان
  ۵. هم درین حکایت یاد آمده
  ۶. حکایت فی المثل
  ۷. آزرده شدن خویشان آن جوان و فقیر را به حيله در دریا انداختن
  ۸. رفتن زال به خویشان از غرق شدن عاشق نوید دادن و از این استماع افتادن معشوق در آن دریا
  ۹. گفتن قصه را در سلوک و آوردن بعضی اشغال
  ۱۰. در عذر تألیف و خاتمه کتاب گوید
  ۱۱. حکایت فی المثل
- مثنوی مثنوی ریاض عشق با این اشعار آغاز می‌شود:
- به نام آنکه از هر مذهب و کیش      لباس تازه دارد در بر خویش  
 ندایی داده در هر خانه از راز      جهانی از صداها گشته دم ساز  
 خُم پر جوش و شور مستی انگیز      که از وی جام‌ها هستند لبریز  
 کدامن ذره کز مهر دل افروز      ندارد روشنی طلعت روز<sup>۳</sup>

---

۱. دیوان عشقی، شماره غزل ۴، ص ۳.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. همان، ص ۶۳.

## تألیفات هندی سید شاه برکت‌الله

چنانکه قبلاً هم گفته شده است که شاه برکت‌الله در فارسی عشقی و در هندی پیمی تخلّص می‌کرد. پیمی واژه هندی اصیل است که معنی آن عاشق است و شاه برکت‌الله در تعلیمات خود عشق را بیشتر مورد توجّه قرار داده است. اکثر عرفای هند عشق را از حیث یک عامل اصلی در جامعه روزمره قرار داده‌اند. عشق عرفا عشق حقیقی است و بنا به توضیح "المجاز قنطرة الحقیقة" یعنی عشق مجازی پلی است بین مخلوق و خالق.

سید شاه برکت‌الله مارهروی تنها تألیف هندی به نام «پیم پرکاش» دارد که مجموعه شعر هندی اوست. پیم پرکاش در سال ۱۹۴۳ م به ترتیب لچهمی دهر شاستری طبع رسیده است. نسخه خطی آن در مارهره وجود دارد که مشتمل بر سی ورق است اندازه آن پنج و نیم و هشت و ربع اینچ اوراق نسخه خطی کرم خوردگی دارد و کاغذ آن در کالپی (ضلع جالون بخش اترپرادش) تولید می‌شد این نسخه خطی با جوهر مشکی و قرمز کتابت شده است. اصل عبارت سیاه رنگ دارد و تخلّص و عناوین به رنگ قرمز کتابت شده است. از آغاز تا انجام نسخه خط کتابت یکسان است تحریر نسخه خوانا است. در آخر هر سطر علامت «.» نقطه را دارد. نسخه نام کاتب ندارد البته در ترقیمه آمده است:

"تمت تمام شد پیم پرکاش پیمی صاحب روز پنجشنبه ربیع‌الثانی ۱۱۷۳ هجری و سنه ۶ جلوسی".

در ورق دوم نسخه خطی مندرج است:

"یا صاحب البرکات نجات بخش".

بعد از آن دوهه<sup>۱</sup> آمده است تصنیف پیم پرکاش را می‌توان در چهار زمره منقسم کرد:

۱. دوهه به تعداد ۲۰۶

۱. صنف مخصوص که معمولاً در برابر رباعی حساب می‌شود.

۲. کبت<sup>۱</sup> به تعداد ۱۱۲

۳. ریخته به تعداد ۵

۴. ۱۰ دوهه به شکل سوال و جواب

پیم پرکاش در سال ۱۱۰۹ هـ/ ۱۶۹۷ م تصنیف شده بود پیم پرکاش به زبان برج (زبان منطقهٔ برج که دارای خصایص زبان اودهی و گویش‌های پانچالی و بندیلی) را داراست.

دربارهٔ پیم پرکاش آقای پروفیسور مسعود حسین خان در کتاب معروف اردو به عنوان «مقدمهٔ تاریخ زبان اردو» متذکر شده است:

”شاه برکت‌الله پیمی در ردیف شاعرانی به شمار می‌آید که در نتیجهٔ دو فرهنگ بزرگ هند و ایران و در اختلاط آن دو فرهنگ به وجود آمده است او بر زبان هندی و فارسی دستگاه کامل داشت ایشان پیغام تصوف و بشردوستی را در دوهه و کبت به عوام‌الناس رسانیده است.“

پیم پرکاش یکی از شاهکارهای سید شاه برکت‌الله مارهروی پیمی محسوب می‌گردد به دلیلی که او برای رشد و هدایت عموم مردم منطقه بلگرام و مارهره به زبان‌های محلی آنجا تبلیغ کرده است و اشعار هندی او در عوام‌الناس معروف و شایع است.

شاه برکت‌الله مارهروی شعرگویی را یک فن تخلیقی شمار می‌کند و به کمک تخیل چیزهایی را به قلم سپرده که عوام‌الناس از آن خبر نداشته. بنابه عقیدهٔ وی عرفای ما به کمک شاعری عموم مردم را به راه خوبی و زندگی با معنی رهنما می‌کنند و هر شاعری که در اشعار وی حق زنده و تابنده است در اصل همان صوفی است.

سید شاه برکت‌الله مارهروی شاعر را تلمیذالرحمن می‌گوید. فکر اعلی، وسعت خیال، خلوص نیت و اقدارهای اخلاقی وی به شعر یک مفهوم جدید می‌دهد. وی

۱. کبت نوعی از شعر هندی‌ست که بعد از ۷ یا هشت واژه یک علامت ”،“ می‌آید و معمولاً دارای ۸ مصرع می‌باشد. این دارای چهار بیت که دو مرتبه تکرار می‌شود و حدوداً دارای ۳۱ واژه است. کاویانگ، دکتر رمیش چندرگپت و دکتر روچیرا دهینگرا، ستیش بک‌دپو، قرول‌باغ، دهلی، ۲۰۰۴، ص ۷۹ و ۸۰.

برای بشر دوستی پیام رجائیت ارائه داده و آینده خوب و خوش را پیش‌بینی کرده است. پیمیی به زبان‌های عربی و فارسی تسلط کامل داشت و زبان هندی زبان خویشاوندان و خاندان وی بود بدین سبب شعرگویی هندی وی نسبت به شعرگویی فارسی او سبقت کامل ملاحظه‌ای گرفته است.

سید شاه برکت‌الله مارهروی تخیلات دقیق تصوّف را در پیرایه شعر هندی طوری جلوه داده است که گمان می‌رود که وی تنها شاعر هندی زبان است.

حق این است که پیمیی نماینده تمدن و فرهنگ قرون میانه هند است که با زبان‌های عربی، فارسی و حتی سانسکریت کلاسیک و به همین اندازه اشعار هر سه زبان را نه تنها درک کرده است بلکه با مطالعه فلسفه تخیل شاعرانه و کیفیات روانی جامعه خود را به زبان عموم مردم (اودهی) مورد تربیت و اصلاح جامعه خود قرار داده است.

سید شاه برکت‌الله مارهروی عارفی بوده است که با تعلیمات مذهبی، راه و روش درست برای اکثر جامعه هند قرن دوازدهم هجری/هفدهم میلادی نشان داده است. نظریه‌اش آفاقیت دارد. وی در فن کلام مهارت تامه را به خرج داده است.

سید شاه برکت‌الله مارهروی در کشوری زندگی می‌کرد که آنجا مذاهب مختلف و فرقه‌های مختلف زندگی می‌کنند. پیمیی احساس بشر دوستی و پیغام روحانیت را در شعر چنین گنجانیده است که می‌توان او را یک پیامبر اتحاد ملی برای هندوان و مسلمانان هند بشماریم. اکثر عرفای هند می‌خواهند یک جامعه ایده‌آلی بسازند، خود شاعر ما پیمیی هم در این راه گام‌های مثبت برداشته است.

بعد از مطالعه پیم پرکاش می‌توان ادعا کرد که موضوع اساسی پیم پرکاش متعلق به عشق است که پیمیی آن را به مناسبت مثنوی آغاز نموده است و دوهه‌های یک تا سه متعلق به حمد باری تعالی است. بعد از حمد خداوند باری تعالی پیمیی به نعت رسول مقبول صلی الله علیه وآله وسلم سروده و بعد از این دوهه در توصیف اهل بیت دارد:

پانچھا پانچو پیرو نبی چارابو ھ  
 باچوگے دیکھ پیو مہرنگد پیو ھ ماھ<sup>۱</sup>

۱. شاه برکت‌الله (اور علی کار، ص ۴۴).

پیمی نوشته است: "ای مردم! بر شما لازم است که با اهل بیت به محبت رفتار کنید." او می‌گوید که پیغمبر اسلام سردار هر چهار نفر حضرت علیؑ، بی‌بی فاطمهؑ، حضرت امام حسن و حضرت امام حسینؑ هستند. وی می‌گوید که اگر شما حق اهل بیت را با محبت و صمیمیت ادا بنمایید ان‌شاء الله حتماً در جنت خواهید بود.

در آخر می‌توان نتیجه‌گیری کرد که سید شاه برکت‌الله عشقی رابطه و تعلق بین خالق و مخلوق را در اشعار هندی به طوری جلوه داده است که از آن بر می‌آید که مقصد و نهضت سید شاه برکت‌الله این است که وی خواسته بود که عموم مردم قرن دوازدهم هجری/هفدهم میلادی در راه راست هدایت شوند.

### تألیفات عربی

در اکثر کتب و مآخذ معتبر آمده است که شاه برکت‌الله مارهروی تألیفات عربی هم داشت، ولی اکثر آنها تألیفاتش را نام نبرده‌اند.

اینجانب هر قدری که ممکن بود جستجو کرده است که تألیفات عربی او را بیابد ولی به جز سلامی که در زبان عربی سروده شده است هیچ تألیف دیگر از او دریافت نکرده‌ام. سلامی که در مدارس و خانقاه برکاتیه مارهره و خانقاه قادریه، بدایون سحرگاه می‌خوانند. اینجا مرقوم می‌شود:

یا شفیع الوری سلام علیک	یا نبی الهدی سلام علیک
یا شفیع الوری سلام علیک	یا نبی الهدی سلام علیک
خاتم الانبیاء سلام علیک	سید الاصفیا سلام علیک
جئت یا مصطفی سلام علیک	لک اهلی فدا سلام علیک
اعظم الخلق اشرف الشرفا	افضل الاذکیا سلام علیک
طلعت منک کوکب العرفان	انت شمس الضحی سلام علیک
کشف منک ظلمة الظلما	انت بدر الدجی سلام علیک
احمد لیس مثلک احد	مرحبا مرحبا سلام علیک
واجب حبک علی المخلوق	یا حبیب العلی سلام علیک



مطلبی یا حبیبی لیس سواک      انت مطلوبنا سلام عليك  
 مقصدی یا حبیبی لیس سواک      انت مقصودنا سلام عليك  
 انك مقصدی و ملجائی      انك المدعا سلام عليك  
 سیدی یا حبیبی مولائی      لك روحی فدا سلام عليك  
 مهبط الوحی منزل القرآن      صاحب الاهتدا سلام عليك

هذا قول غلامك العشقی

منه یا مصطفی سلام عليك<sup>۱</sup>

علاوه بر کتاب‌های بالا چندین تألیفات دیگر نیز به او منسوب‌اند که اینها در کتاب «تاریخ خاندان برکات» تألیف اولاد رسول محمد میان آمده است:

۱. بیاض باطن

۲. بیاض ظاهر

۳. رساله تکسیر<sup>۲</sup>

علاوه بر این چندین کتاب دیگر به او منسوب‌اند که در تذکره مشایخ قادریه برکاتیه رضویه آمده است:

۱. تفسیر سوره فاتحه

۲. روائح به زبان اردو

۳. رساله واردات التوحید

۴. ارشاد السالکین

۵. رساله عقاید صوفیه

۶. رساله معمول

۷. رساله اشاره هندی

علاوه ازین او رسایل دیگر هم بر اعمال و اشغال نگاشته است.<sup>۳</sup>

۱. مطبوعه نظامی پریس، بدایون ۱۹۷۹.

۲. تاریخ خاندان برکات، ص ۱۵.

۳. تذکره مشایخ قادریه برکاتیه رضویه، ص ۳۴۰.

## منابع

۱. ارشاد احمد علی مصباحیؒ کی آوار . ج ۶، سالنامہ، خانقاہ برکاتیہ، مارہرہ، ایتہ، یوپی، رجب المرجب ۱۴۲۰ھ.
۲. آزاد بلگرامی، غلام علی، مآثر الکرام، دفتر ثانی، لاہور، ۱۹۱۳ م.
۳. آزاد بلگرامی، میر غلام علی، خزانہ عامرہ، مطبع نولکشور، کانپور، چاپ دوم، ۱۹۵۵ م.
۴. برکاتی، رفیع احمد، مقالہ دکتري، دانشگاه راجستان، جی پور، ۲۰۰۶ م.
۵. برکت اللہ مارہروی، شاہ، دیوان عشقی، مجموعہ، بہ کوشش علی احسن، ہردوی، ۱۸۹۷ م.
۶. برکت اللہ مارہروی، شاہ، رسالہ چہار انواع، مترجم: پروفیسور سید محمد امین برکاتی و شریف احمد خان، برکاتی پبلشرز، کراچی، ۱۹۸۸ م.
۷. برکت اللہ مارہروی، شاہ، رسالہ چہار انواع، مجموعہ، بہ کوشش علی احسن، ہردوی، ۱۸۹۷ م.
۸. برکت اللہ مارہروی، شاہ، رسالہ سوال و جواب، مجموعہ، بہ کوشش علی احسن، ہردوی، ۱۸۹۷ م.
۹. برکت اللہ مارہروی، شاہ، عوارف ہندی، مجموعہ، بہ کوشش علی احسن، ہردوی، ۱۸۹۷ م.
۱۰. پروفیسور محمد امین قادری، شاہ برکت اللہؒ (اور علی کار، مے)، ادارہ استقامت، ریل بازار، کانپور، ۱۹۸۰ م.
۱۱. دیوان حافظ، بہ اہتمام محمد قمر الدین بن شیخ محمد یعقوب، چاپ مطبع قیومی، کانپور.
۱۲. دیوان حافظ، بہ تصحیح دکتري حسین الہی، انشارات سروش، آبان ماہ ۱۳۶۷ ش.
۱۳. شاہ حمزہ، کاشف الاستار، نسخہ خطی، کتابخانہ قادریہ، بدایون.
۱۴. عبدالمجتبی رضوی، مولانا، تذکرہ مشایخ قادریہ برکاتیہ رضویہ، المجمع المصباحی، مبارکپور، اعظم گر، ۲۰۰۲ م.
۱۵. کاویانگ، دکتري رمیش چندر گپت و دکتري روچیرا دھینگرا، ستیش بک دیو، قرول باغ، دہلی، ۲۰۰۴ م.
۱۶. کلیات آزاد بلگرامی، مقدمہ، مصحح پروفیسور سید حسن عباس، مرکز تحقیقات فارسی، خانہ فرہنگ ج.۱. ایران، دہلی نو، ۲۰۱۵ م.
۱۷. محمد میان، اولاد رسول، تاریخ خاندان برکات، ناشر المجمع المصباحی، مبارکپور، اعظم گر، ۲۰۰۸ م.